

جمع قرآن از دیدگاه علامہ شعرانی

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

مقدمه

میرزا ابوالحسن تهرانی، معروف به علامہ شعرانی، از دانشمندان کم نظیر تاریخ معاصر است که در بسیاری از علوم منقول و معقول دارای رأی و صاحب نظر بوده است. وی به سال ۱۳۲۰ هجری در بیت علم و ادب دیده به جهان گشود و پس از عمری درس و بحث، و تربیت صدها شاگرد فاضل و نگارش ده‌ها کتاب، سرانجام در شوال سال ۱۳۹۳ هجری در هفتاد و سه سالگی داعی حق را لبیک گفت و به جوار رحمت حق تعالی شتافت.

وی پس از ترجمه و شرح کتاب «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»، تألیف علامہ حلی، در مقدمه‌ای که بر آن نگاشته در این باره چنین فرموده است:

«اما بعد چنین گوید ابوالحسن بن محمد المدعو بالشعرانی - عفی عنه - که مدتی از عمر خویش که در فنون علوم دینی از معقول و منقول مصروف می‌گردید، و هنگام مطالعه کتب، از تفاسیر و احادیث و اصول و فروع، نکاتی لطیف به خاطر می‌رسید، و در وقت ثبت می‌شد تا آن‌که به توفیق خدا بسیاری از آنها به رسم تعلیق، در حواشی بعضی کتب ضبط گردید، مانند مجمع البیان و ارشاد القلوب و صحیفه سجّادیه و تفسیر ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین و کتاب کافی و بعض مجلدات وسائل و لغات القرآن و غیر آن.^۱

۱- از نگارش حواشی بر این همه کتب که بعضی دارای مجلدات متعدد است چنین برمی‌آید که ترجمه و

و مناسب دیدیم بعض نکات فقهی نیز جایی فراهم گردد و تألیف مستقل را برای گنجاندن آن مناسب نیافتیم... کتاب تبصره علامه - قدس سره - را دیدم جامع همه ابواب فقه است و عمده احکام، بی زواید و فروعی که به کار نمی آید. مناسب دانستم که آن را به عبارت فصیح فارسی با حفظ اصطلاح فقها ترجمه (و شرح) کنم.^۱

و در مقدمه «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» که به طور قطع در زمره آخرین تألیفات اوست^۲ درباره خود این گونه آورده است:

«چنین گوید اضعف خلق الله، ابو الحسن بن محمد المدعو بالشعرانی - عفی عنه - پس از اصلاح و تعلیق و تحشیه و توضیح بسیاری از کتب دینی که احیای آن کتب بود، خصوصاً تعلیقات بر مجمع البیان و تفسیر ابو الفتوح رازی و اصول کافی و اصول و فروع وافی و بسیاری از ابواب وسائل الشیعه و ترجمه و شرح تبصره علامه به فارسی و غیر آن از کتب بسیار که فعلاً برای خود این بنده احصای آن مقدور نیست و هر یک از کتب مذکور برای مردم دیندار فواید بسیار دارد، به خاطر مرسد که اکثر مردم در زمان ما حاجت به اصول دین بیشتر دارند و کتابی سهل العبارة و قریب التناول که اکثر باسوادان و مبتدیان طلاب علوم دینی، بلکه متهمیان را نیز به کار آید، لازم است؛ زیرا که در این زمان آشفته، اهل حق تنها مانده، از هر سوی گردباد فتنه آنان را در هم می پیچد... [لذا به ترجمه و شرح این کتاب اقدام نمودم].^۳

همان گونه که از بیان آن مرحوم در این دو مقدمه و مقدمه های دیگر آثار وی برمی آید، بسیاری از دیدگاه های ایشان در مسایل مختلف به صورت حواشی و تعلیقات بر کتاب های تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی و غیره است. ایشان در این حواشی بسیاری از

→ شرح «تبصره» در اواخر عمر شریف ایشان بوده است، چنانچه خود در پایان آن چنین مرقوم داشته است: «ترجمه و شرح این کتاب مبارک... در سیم شعبان یک هزار و سیصد و نود ه. ق. به پایان رسیده است» (ترجمه و شرح تبصره المتعلمین، ۲ / ۸۰۶).

۱ - تبصره المتعلمین، ترجمه و شرح علامه شعرانی، ۱ / ۳-۲.

۲ - این نکته علاوه بر این که از یاد کردن وی از تبصره علامه در این مقدمه برمی آید، از تاریخ نگارش مقدمه و خاتمه کتاب نیز برمی آید؛ زیرا در پایان مقدمه آورده است: «تهران، چهارم مرداد ۱۳۵۱ مطابق با ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۹۲»، ص ۹؛ و در خاتمه آورده است: «بحمد الله و المنه، شرح تجرید به پایان رسید... به تاریخ جمادی الاول سال ۱۳۹۲ ه. ق. بید عبده ابی الحسن المدعو بالشعرانی»، ص ۵۹۷.

۳ - ترجمه و شرح کشف المراد، صص ۹-۷.

موضوعات و مطالب دینی را مورد بحث و پژوهش قرار دادند، و چون در همهٔ موارد با دلایل عقلی و نقلی و بدون افراط و تفریط به بررسی مسایل پرداختند، در موارد فراوانی به توفیقات چشمگیری در حل معضلات دست یافتند.

یکی از صدها مباحثی که در نوشته‌ها و آثار آن مرحوم مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مسألهٔ به ظاهر حل شده و آسان ولی در واقع مشکل و در بعضی مواقع مبهم جمع قرآن است. اگرچه ایشان این موضوع را به طور مستقل و مفصل در هیچ یک از آثار خود مورد بحث قرار ندادند. آن گونه که در زمینهٔ اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن به طور مجزا و مفصل مباحثی را مطرح کردند. اما به عنوان فردی که در علوم قرآنی صاحب نظر و در زمینهٔ تفسیر صاحب رأی بوده‌اند، در لابه لای مباحث گستردهٔ قرآنی خود، به طور پراکنده به مسأله جمع و تدوین قرآن، و کتابت و نگارش آن توجه نشان دادند و به اجمال مسایلی را در این خصوص طرح کردند که تدوین و تحلیل آن می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر دیدگاه ایشان در این زمینه کمک نماید.

پیش از بیان دیدگاه آن مرحوم در خصوص جمع قرآن، اشاره بدین نکته خالی از فایده نیست که امین الاسلام طبرسی در اثر گرانسنگ خود، «مجمع البیان»، دربارهٔ جمع قرآن با صراحت به اظهار نظر پرداخته و از زبان سید مرتضی چنین نقل کرده است:

«قرآن در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - به همین ترتیب کنونی، به صورت مجموعه‌ای مدون شده بود. [و بر این نکته] چنین استدلال شده است که قرآن تدریس می‌شد، و تمام قرآن در آن زمان [در حافظهٔ اصحاب] حفظ می‌شد، و حتی دسته‌ای از صحابه معین شده بودند که همهٔ قرآن را حفظ کنند. همچنین قرآن بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - عرضه می‌شد و بر آن حضرت خوانده می‌شد و برخی از صحابه نظیر عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران، چندین مرتبه در حضور پیامبر - صلی الله علیه و آله - ختم قرآن کردند. همه این دلایل با کم‌ترین تأمل و درنگی بر این نکته دلالت می‌کند که قرآن در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به صورت کنونی‌اش جمع و تدوین شده بود، و پراکنده و غیر مدوّن نبوده است»^۱.

این دیدگاه، تأثیر بسیار زیادی در افکار و اندیشه‌های قرآن پژوهان و مفسران

دوره‌های بعد داشت، به گونه‌ای که به عنوان یک نظر غالب در بسیاری از کتاب‌های تفسیر شیعی راه پیدا کرد، که با نام بردن یا بدون نام بردن از مجمع البیان آن را در تفاسیر خویش ذکر می‌کردند. نمونه چنین تأثیری را می‌توان به خوبی در تفسیر صافی و تفسیر منهج الصادقین - یکی از تفسیرهایی که مرحوم شعرانی علاوه بر حواشی، مقدمه مفصل و سودمندی را بر آن نوشت - مشاهده کرد. ملا فتح الله کاشانی، مؤلف این تفسیر، دقیقاً همه آنچه را که طبرسی از سید مرتضی نقل کرده در فصل هشتم از مقدمه تفسیر خود می‌آورد، و آن را به عنوان آخرین کلام در مبحث جمع قرآن، پذیرفته و نقل می‌کند.^۱

حقیقت این است که مسأله کتابت و نگارش قرآن و چگونگی گردآوری و تدوین آن - چنان که برخی از قرآن پژوهان معاصر نیز اشاره کرده‌اند -^۲ موضوع بسیار ساده‌ای نیست که بتوان با اظهار نظر یک یا چند عالم و دانشمند، سخن گفتن درباره آن را پایان یافته تلقی کرده و یا صرفاً بر اساس تقدس و تعبد - و بدون تفکر و تعقل - به قضاوت و داوری پرداخت. در این مقام، بحث پیرامون خود قرآن مطرح نیست تا صرف کلام خداوند بودن و اعجاز آن در پذیرش آن کافی باشد، سخن بر سیر تاریخ قرآن و سرگذشت این آخرین صحیفه آسمانی است که علی‌رغم روشنی بسیاری از مطالب و مباحث مربوط به آن - همان گونه که مرحوم علامه طباطبایی بدان تصریح فرموده‌اند -^۳ یک سلسله مسایل غامض و در عین حال مبهم نیز پیرامون تاریخ قرآن وجود دارد که هر محقق را مجبور می‌سازد با احتیاط و دقت بیشتری به اظهار نظر بپردازد.^۴

این که سید مرتضی یا مرحوم طبرسی درباره تاریخ قرآن چنین و چنان فرموده‌اند، هرگز دلیل صدق و صحت مدعا نخواهد شد. ما اگرچه به چنین بزرگوارانی در تاریخ شیعه و بلکه در تاریخ اسلام افتخار می‌کنیم، اما این بدان معنا نیست که بپنداریم هر آنچه را که این مرزبانان افتخار آفرین حریم تشیع گفته‌اند، سخن آخر و دقیقاً مطابق با واقع است. حتی اگر برای ما موافقان این گونه باشد، مخالفان حق دارند که در آن چون و چرا کنند و

۱ - منهج الصادقین، ۱۳/۱.

۲ - پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۷.

۳ - این مطلب را استاد دروزه در تاریخ قرآن خود، به نقل از «قرآن در اسلام» علامه طباطبایی آورده است.

بنگرید: تاریخ قرآن، محمد عزة دروزه، ص ۵.

۴ - پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۷.

درخواست سند و دلیل و مدرک نمایند. بگذریم از این که کلام سید مرتضی اگرچه متین و صحیح است، اما هرگز پاسخ کافی به مسأله «مصحف سازی» و تدوین قرآن در یک جلد نمی‌دهد و می‌توان علی‌رغم پذیرش سخنان وی، باز این پرسش یا شبهه را مطرح کرد که قرار دادن قرآن میان دو جلد، به زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - مربوط نمی‌شود، بلکه به دوره‌های بعدی برمی‌گردد. چنانچه مثلاً مرحوم فیض کاشانی علی‌رغم این که سخن سید مرتضی را دقیقاً همانند آنچه در مجمع البیان آمده نقل می‌کند، ولی در پایان چنین می‌افزاید که: «اگرچه دواعی حفظ قرآن فراوان بوده است، ولی دواعی در تغییر آن به وسیله منافقین هم کم نبوده؛ مضافاً بر این که می‌توان گفت مراد از ختم و تدریس قرآن، یعنی ختم و تدریس همان بخشی از قرآن که در نزدشان موجود بوده است و این مطلب هم هیچ اشکالی ندارد.»^۱

نگارنده بر این باور است که پیشینیان به مسأله جمع قرآن، آن گونه که امروز مطرح است، نگاه نمی‌کردند و این موضوع بسیار حساس را به عنوان یک تخصص یا رشته مهم دنبال نمی‌نمودند. آنان اگرچه همه مباحث مربوط به این بحث را در آثار و نوشته‌های خویش طرح کردند؛ ولی از برخی مواردی که امروزه به طور جدی در شرق و غرب درباره تاریخ قرآن مطرح است غافل مانده‌اند. از زمان «تئودور نولدکه»، مستشرق معروف آلمانی و از قرآن پژوهان مشهور دنیای غرب، که با نگارش کتاب تاریخ قرآن خود، ظاهراً برای اولین بار، این اصطلاح را عنوان کرد،^۲ به تدریج یک سلسله مسایلی در این زمینه مطرح شد، و مسلمانان نیز با علاقه‌مندی خاصی آن مباحث را پی گرفتند و در نتیجه کتاب‌های مستقلی در تاریخ قرآن، در حوزه قرآن پژوهی شیعه و سنی، به جهانیان عرضه شد.^۳

به اعتقاد استاد «محمد عزه دروزه» پیش از «نولدکه»، مستشرق آلمانی و «رژئی بلاشه»،

۱ - تفسیر صافی، ۳۵/۱.

۲ - تاریخ قرآن، محمد عزه دروزه، صص ۳-۴. مرحوم رامیار در «تاریخ قرآن» خود بر این اعتقاد است که اصطلاح مذکور اولین بار به وسیله ابو عبدالله مجتهد زنجانی انتخاب شد، ولی تردیدی نیست که مراد آن مرحوم این است که در بین مسلمانان و یا شیعیان، زنجانی اولین دانشمندی است که این اصطلاح را به کار برده است. بنگرید: تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۱۰، مقدمه.

۳ - تاریخ جمع قرآن کریم، جلالی نایینی، صص ۱۱-۱۲.

مستشرق فرانسوی، اصطلاح تاریخ قرآن در هیچ کتابی نیامده بود. حتی کتاب‌های بسیار مهم علوم قرآنی، نظیر البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی، علی‌رغم این‌که همه مباحث مربوط به سرگذشت قرآن را مطرح کرده‌اند، از این اصطلاح خالی‌اند.

مستشرقان پس از آن‌که تحقیقاتی درباره تاریخ تورات و انجیل انجام دادند و به طرح مباحثی همچون تاریخ جمع‌آوری و تدوین این کتب همت گماشتند، به دنبال آن به تاریخ قرآن علاقه‌مندی نشان دادند و بر این اساس، اصطلاح مذکور از حدود یک قرن پیش به این طرف بر سر زبان‌ها افتاد.^۱

از جمله دانشمندانی که در دوران معاصر، درباره تاریخ قرآن به اظهار نظر پرداخته است، علامه بزرگوار مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی است. همان‌گونه که اشاره شد، آن مرحوم تألیف مستقلی در این زمینه از خود به یادگار نگذاشته‌اند، اما در خلال مباحث قرآنی فراوانی که از ایشان باقی مانده است به این موضوع مهم نیز توجه شده و مباحثی - اگرچه به اجمال - در این باره مطرح شده است. اینک به اختصار به بررسی دیدگاه ایشان در این زمینه می‌پردازیم:

نزول قرآن

مسأله نزول قرآن یا نزول اولین آیات قرآن و تطبیق این نزول با مبعث پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - همواره مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است و در این باره به اجمال و تفصیل سخن گفته‌اند. مفسران در مقدمات تفسیر خود و یا در تفسیر سوره‌هایی نظیر سوره بقره، دخان، قدر و غیره که آیاتی در زمینه نزول قرآن در این سوره‌ها موجود است، به بحث پیرامون این موضوع پرداختند، و دانشمندان علوم قرآنی در بحث جمع قرآن به مسأله فوق اهمیت دادند.

قضیه این است که از یک سو بر طبق نقل صریح تاریخ، پیامبر - صلی الله علیه و آله - در بیست و هفتم رجب به نبوت مبعوث شد، و از سوی دیگر به نقل تاریخ و گواهی قرآن، نزول قرآن در شب قدر و در ماه رمضان بوده است؛ حال آن‌که مشهور چنین است که آغاز بعثت همزمان با نزول اولین آیات قرآن است، پس چگونه ممکن است این فاصله

حدوداً دو ماه را از نظر تاریخی یا دینی توجیه کرد؟

همان گونه که اشاره شد، علمای مسلمان در این زمینه آن گونه به تفصیل سخن گفته‌اند که جای هیچ گونه تردید یا ابهامی را باقی نگذاشته‌اند. ما بدون آن که فرصت کافی برای پرداختن به این بحث داشته باشیم، صرفاً به طرح دیدگاه مرحوم شعرانی در این باره بسنده می‌کنیم که در یک مورد، در ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن...﴾ چنین آورده است:

«قرآن کلام خداست و دلالت بر معانی مخصوص دارد. و آن که در بیت العزّة قرآن بر وی فرود آمد و آن آسمانی است نزدیک‌تر به عالم محسوس مادی، چون آسمان‌ها بسیارند و آن که از همه نزدیک‌تر به این جهان است، آسمان دنیا نامند، و ملکی در آن جا قرآن را یکجا فراگرفت، و از آن آسمان، نجم نجم، یعنی نوبت به نوبت و به تدریج بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل می‌شد. اما سرّ این که چرا باید اول به آسمان دنیا آید و چرا یکسره از لوح محفوظ بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل نگشت، بر ما معلوم نیست، و شاید پیمودن عوالم متوسط بین عالم جسمانی و مجردات ملأ اعلی از لوازم هر وجودی است که از آن عالم به عالم محسوس آید و از این معنا لازم نیاید که آن فرشته در آسمان دنیا افضل از خاتم انبیاء - صلی الله علیه و آله - بود؛ چون انسان کامل خلیفه حق است و از هر موجود برتر و فرشتگان عمّال اویند در ملکوت.»^۱

ایشان همچنین در حواشی خود بر وافی فیض، پس از ذکر آیاتی می‌فرماید: «از مجموع این آیات چنین به دست می‌آید که قرآن در ماه رمضان و در شبی مبارک که همان شب قدر است نازل شده است و اساساً حکمت روزه‌داری در این ماه مبارک و خضوع و عبادت در آن و بزرگ داشتن این ماه، به خاطر نزول قرآن در آن است و در این باره نیز پاره‌ای روایات است که آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است و بر این اساس باید آغاز بعثت در ماه رمضان باشد (یعنی اگر بپذیریم که آغاز بعثت همزمان با نزول اولین آیات

۱ - تفسیر ابوالفتح رازی، با حواشی شعرانی، ۶۳/۲. ایشان در جایی دیگر دربارهٔ افضل بودن پیامبر - صلی الله علیه و آله - حتی بر جبرئیل می‌نویسد: «مسلمانان همه گویند پیغمبر خاتم افضل از همه ملائکه است، مگر گروهی از معتزله، مانند زمخشری، که ملائکه مقربین را افضل از پیامبر می‌دانست و او را بدین [ادعا] طعن زنند و در احادیث معراج است که پیغمبر ما بدان جا رسید که جبرئیل دستور رفتن نداشت و گفت: لو دنوت أنملة لاحترقت.» بنگرید: منهج الصادقین، ۴۳/۱.

بوده است، طبق رأی فوق باید بپذیریم که مبعث در ماه رمضان بوده است) ولی اگر آغاز بعثت را آغاز نزول اولین دسته از آیات ندانیم، بنابر این می‌توان گفت که مبعث در ماه رجب و نزول قرآن در ماه رمضان بوده است؛ همان گونه که این دیدگاه در بین علما نیز معروف است و روایات متعددی هم در این باره نقل شده است و هیچ منافات و استبعادی هم ندارد که بعثت در رجب و شروع وحی در رمضان باشد. ولی بعضی دیگر از دانشمندان در این باره نظر دیگری ارایه کردند. بدین صورت که قرآن تماماً و به یک باره در ماه رمضان و در شب قدر از بیت المعمور به آسمان دنیا فرود آمد و سپس در مدت ۲۳ سال به تدریج بر قلب پاک پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل گردید. این تأویل نیز اگرچه در جای خود مقبول و پذیرفتنی است، ولی آنچه در تأویل اول ذکر شده است، بهتر و صحیح‌تر است.^۱

حفظ قرآن

بی تردید مهم‌ترین عامل مصونیت قرآن از هرگونه تغییر و تحریفی، قبل از هر چیز، حفظ آن در حافظه پیامبر - صلی الله علیه و آله - و صحابه بوده است. آنها که ندانسته، نقص خط عربی را در زمان نزول قرآن عاملی می‌دانند که راه یابی تغییر در قرآن را منتفی نمی‌سازد، سخت در اشتباهند و بدین نکته ظریف توجه ندارند که قرآن پیش از کتابت به حفظ تکیه داشت و قبل از آن که به نگارش درآید، در حافظه اصحاب ثبت و ضبط می‌شد و به اصطلاح، پیش از حفظ در «سطور» به حفظ در «صدور» صحابه تکیه داشت، و به تعبیر یکی از قرآن پژوهان «کتابت، صرفاً مؤید حفظ و کمک کار آن است و نه چیزی بیشتر از این».^۲

قرآن به دلیل جاذبه‌های معنوی ذاتی که داشت، و تأکیدهای فراوانی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به حفظ قرآن نمود، و علل و عوامل بسیار دیگر، به محض نزول در حافظه اصحاب ثبت و ضبط می‌شد. اما نکته جالب، توجه در این زمینه، که مرحوم شعرانی بارها بدان پرداختند، این است که شخص پیامبر - صلی الله علیه و آله - به محض تلقی وحی، آن

گونه آن را در قلب خود ثبت می‌کردند که در هر لحظه و در هر موقعیتی، تمامی آنچه که نازل شده بود در خاطر شریف و مبارک ایشان حاضر بود، و از این جهت نه تنها حضرت را اولین حافظ قرآن - و بلکه سرآمد حافظان قرآن - باید به حساب آورد، بلکه با هیچ احدی در این زمینه قابل مقایسه نیست؛ چرا که به تعلیم الهی و به قدرت خداوند توانسته است از چنین موهبتی برخوردار شود و این در حقیقت، خود نوعی اعجاز الهی است. همان گونه که علامه شعرانی در ذیل تفسیر آیات شانزدهم و هفدهم سوره قیامت در این باره می‌فرماید:

« چون وحی بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل می‌شد، عین الفاظ قرآن را می‌شنید، و خود در حین شنیدن، قرائت آن را تلاوت می‌کرد [و این آیه] صریح است در آن که قرآن به لفظ نازل می‌شد، نه معنا فقط. و حفظ آن حضرت آیات و سوره طولانی را معجزه عظیم است، چنان که پیش از این گفتیم.^۱ و یا در جای دیگر فرموده است:

« پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در حال وحی که قرآن بر وی نازل می‌شد، همه کلمات آن در خاطر مقدسش ثابت می‌گشت. چنان که در حال صحو آن را لفظ به لفظ برای مردم قرائت می‌فرمود و این از معجزات اوست و تا آخر عمر آن آیات و حروف را مرتب در خاطر داشت، و آن هم معجزه است و چون پیوسته وحی بر او می‌آمد، به ارتباط روح شریف با عالم غیب مؤید بود.^۲»

و در پاسخ ادعای کسانی که قرآن را ساخته ذهن خلاق و نبوغ بالای پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌دانند، در ذیل تفسیر آیات ششم و هفتم سوره فرقان چنین آورده است:

«سخنی که فراین بر خلاف آن شهادت دهد بی‌جا و ظلم است. اگر خطیب یا شاعری بدیهه گو، بی تأمل خطبه گوید یا شعری بسازد و بر کسی املا کند تا او بنویسد، و باز بخواهد همان که املا کرده بار دیگر بخواند چنان که با نوشته اول هیچ اختلاف نداشته باشد، محال است و هرگز نتواند عین عبارات خطبه و شعر اول را تکرار کند. و حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بر حسب اقتضای مقام، مانند جنگ بدر و احد، آیات بسیار و متنسق قرائت می‌فرمود، و کتاب وحی می‌نوشتند. و گاه سوره‌های بزرگ مانند انعام و

۱ - تفسیر ابوالفتح رازی، ۱۱/۳۲۹؛ نیز بنگرید: راه سعادت، صص ۲۲-۲۳.

۲ - همان، ۸/۲۷۰.

مائده بر نویسندگان وحی القا می فرمود و می نوشتند، و باز همان سوره‌ها را قرائت می فرمود نه از نوشته، چنان که در نماز آیات سوره‌های بزرگ مانند بقره و انعام قرائت می فرمود. و هرگز نمی توان گفت این سوره‌ها را مدت‌ها پیش از قرائت ساخته و پرداخته و حفظ کرده بود، چون غالباً مناسب مقام و با شأن نزول است و هیچ یک از اصحاب و زنان و مؤمنان و منافقان نقل نکردند که پیغمبر وقتی را برای حفظ کردن و ساختن قرآن معین کرده باشد، و از آنها که نوشته بودند در حفظ کمک خواسته [باشد] بلکه چون جبرئیل سوره‌ای مانند انعام بر پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قرائت می فرمود، علاوه بر شنیدن عبارت، همه الفاظ آن مانند نقشی بر لوح ضمیر مقدس آن حضرت ثابت می شد که وقتی باز می خواست بخواند از روی همان نقش ضمیر تکرار می فرمود، چنان که کسی نوشته در پیش داشته باشد. و این معنا برای مردم عادی محال است. آن حضرت همه قرآن را همچنین بی رجوع از حفظ داشت.»^۱

نگارش قرآن

از جمله موارد واضح و روشن تاریخ قرآن که جای کوچک‌ترین شک و ابهامی را باقی نگذاشته است، مسأله نگارش تمامی آیات و سوره قرآن مجید است که باید آن را از بدیهیات و مسلمات جمع قرآن به شمار آورد. البته در این که قرآن به کدام خط نوشته شده، و آیا اساساً خط عربی در آن زمان آن اندازه پیشرفت کرده بود که بتواند ظرفیت پذیرش قرآن را داشته باشد و مسایل دیگری از این قبیل، که به ویژه از سوی مستشرقان مطرح شده، در جای خود پاسخ در خور و شایسته‌ای از سوی دانشمندان مسلمان داده شده است ولی جدای از این موارد نکته‌ای که هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست، این است که همه قرآن در زمان حیات پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و با املائی آن حضرت و اشراف شخصی ایشان، در نوشت افزارهای معمول آن دوران به نگارش درآمد.

شاید به دلیل وضوح و روشنی، این مطلب باشد که مرحوم شعرانی بحث ویژه‌ای را بدین امر اختصاص نداد و آن را به عنوان یک اصل مسلم و قطعی فرض کرد که هیچ نیازی به شرح و توضیح ندارد. تنها در یک مورد در تعلیقات فراوان خود بر تفسیر ابوالفتوح

رازی، در شرح کلامی از ابوالفتح که در تفسیر آیه ۹۳ سوره انعام آورده و نزول آیه را در مذمت عبدالله بن سعد بن ابی سرح دانسته، که کاتب پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود ولی چون خواست در وحی خیانت کند پیامبر - صلی الله علیه و آله - فهمید و او را طرد کرد، علامه شعرانی در پاورقی چنین می‌فرماید: «از این سخن معلوم می‌شود که حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - مانند هر املاکننده دیگری، پس از نوشتن کاتب از او خواندن می‌خواست، و تا مرضی خاطر او نمی‌گشت متشر نمی‌ساخت و اجازه تعلیم نمی‌داد» و چند بار به آزمایش معلوم شد کاتب بعضی حروف را تغییر داده، اگر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - آن را اصلاح نمی‌کرد، امر به قرائت نمی‌فرمود.»^۱

پس معلوم می‌شود که نوشتن قرآن امری قطعی و حتمی بود و پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیش از انتشار آیات، نخست دستور می‌داد که آن را بنویسند و بعد از آن امر به قرائت می‌فرمود.

به هر صورت آنچه مسلم است و موافق و مخالف - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - در آن تردیدی ندارند، این است که همان گونه که تمامی قرآن به وسیله پیامبر - صلی الله علیه و آله - و صحابه حفظ می‌شد، همه آیات و سوره‌های آن نیز به وسیله حدود چهل نفر کاتب وحی پیامبر - صلی الله علیه و آله - به دقت به نگارش درآمد.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جمع قرآن

پیش از آغاز بحث باید به این نکته توجه داشت که واژه جمع در تاریخ قرآن دارای معانی متفاوتی است که برحسب هر معنا، مقصود و منظور خاصی در نظر خواهد بود. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می‌نویسد:

«نگاهی به مجموعه روایات و احادیثی که درباره مراحل مختلف جمع و گردآوری قرآن سخن گفته‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که این کلمه در مراحل مختلف متناسب با مقصود به کار رفته است. بنابراین برحسب زمان و به اقتضای کلام، معانی مختلفی را در بر گرفته است، در این مراحل مختلف، این معانی را داشته است:

۱ - همان، ۴۵۲/۶.

۲ - پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۲۲۱.

۱- جمع به معنای حفظ کردن و به حافظه سپردن و از برکردن است. از این جا به آن دسته از صحابی که قرآن را از حفظ داشتند «حفاظ قرآن» یا «جتماع قرآن» و یا جامعان قرآن، یعنی جمع کنندگان قرآن می‌گفتند. این مرحله اول جمع آوری قرآن است.

۲- گاهی جمع به معنای نوشتن بوده، منتها آیات به صورت پراکنده و متفرق نوشته شده و در یک جلد جمع نشده، و بعضی از سوره‌ها نیز مرتب بوده است. این مرحله دوم جمع آوری می‌شود.

۳- زمانی هم منظور از جمع و گردآوری، نوشتن قرآن در یک مجموعه با آیه‌ها و سوره‌های مرتب است. این مرحله سوم است که تا مدتی هم ادامه می‌یابد.

۴- وقتی هم به تدوین و گردآوری یک متن و نص مرتب بر حسب قرائت متواتر رایجی، جمع یا گردآوری قرآن گفته‌اند؛ و این درست مراحل چهارگانه است که بر تألیف و گردآوری آیات در یک مجموعه معین گذشته است.^۱

همان گونه که اشاره شد، درباره جمع به معنای اول و دوم هیچ‌گونه تردید یا اختلافی نیست. آنچه باعث پیدایش دو گروه موافق و مخالف شده، جمع به معنای سوم، یعنی در این مورد است که تدوین قرآن و قرار دادنش میان دو جلد آیا در زمان حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - به انجام رسیده یا این که پس از رحلت ایشان چنین اقدامی صورت عملی به خود گرفته است. به عبارت دیگر، اختلاف اصلی بر سر این است که عمل مصحف‌سازی و قرار دادن قرآن «مابین اللوحین» یا «مابین الدفتین» در چه زمانی به انجام رسید؟

در این زمینه، اقوال دانشمندان مختلف است و هر گروه از موافقان و مخالفان، با تکیه بر دلایلی به سویی گرایش پیدا کرده‌اند. آن گونه که از نوشته‌های مرحوم شعرانی برمی‌آید، ایشان طرفدار جمع قرآن در یک مصحف پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - است. این مطلب را ایشان بارها و در موارد متعدد ذکر کرده‌اند که خود بهترین گواه است که آن را به عنوان یک نظر صحیح و غالب تا آخر عمر قبول داشته‌اند. مثلاً در حواشی شرح اصول کافی با صراحت مرقوم فرموده‌اند:

«کتابة القرآن و الحدیث فی مجلّد بین الدفتین کان امرأ حادثاً بعد رسول الله - صلی الله

علیہ و آلہ - و هو واجب حفظاً للكتاب و السنة»^۱ و در مقدمات تفسیر در این باره به تفصیل سخن گفته، چنین اظهار داشته‌اند:

«قرآن را پس از این که بر آن حضرت نازل می‌شد، به امر او می‌نوشتند - و این نویسندگان را کاتب وحی می‌گویند - و مردم از روی آن نسخه می‌گرفتند و حفظ می‌کردند. درس و تعلیم قرآن در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آلہ - مهم‌ترین کارها بود و آن حضرت هر کس را به دعوت قومی می‌فرستاد با قرآن می‌فرستاد، و امر می‌فرمود که قرآن بر آنها بخوانند... چون قرآن در زمان حیات خود آن حضرت در معرض زیاد شدن بود - زیرا پیوسته وحی نازل می‌شد - تمام شدن و جمع آن البته باید بعد از رحلت آن حضرت صورت پذیرفته باشد. اول کسی که لزوم آن را دانست [و] متصدی جمع قرآن شد، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود، چنان که علمای اهل سنت نیز نقل کرده‌اند. و در کتاب «الاتقان» سیوطی از کتاب «مصاحف» ابن اشته نقل می‌کند که حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - بعد از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آلہ - قسم یاد کرد ردای بر دوش نیفکند تا تمام قرآن را جمع کند؛ و در مصحف او ناسخ و منسوخ نوشته شده بود. ابن سیرین گوید: آن کتاب را از مدینه طلب کردم و نتوانستم بدان دست یابم. اما در زمان خود حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آلہ - هر کس مقداری از قرآن یا تمام آنچه نازل شده بود، داشت. این آیات در کتابی یک جا نوشته بود؛ بلکه روی استخوان کتف گوسهند و تخته سنگ و پارۀ چرم و گاهی هم کاغذ و تخته چوب نوشته بودند. در زمان خلافت ابوبکر، جنگ مسلمانان و مسیلمه کذاب در یمامه اتفاق افتاد و هفتاد نفر از قرآء کشته شدند. بعضی از صحابه ترسیدند که به واسطه جنگ‌های پی در پی، قرآء کشته شوند و قرآن از بین برود. عمر گفت: باید قرآن را در یک کتاب روی اوراق کاغذ نوشت و آن را مجلد نموده، محفوظ داشت. ابوبکر گفت: کاری که پیامبر نکرده، چگونه مرتکب شوم؟ ولی بالاخره رأی عمر غالب آمد و زید بن ثابت را مأمور این کار کردند و او قرآن را در کتابی نوشت و نام کتاب را «مصحف» گذاشتند و این مصحف را «امام» نام نهادند و نزد حفصه دختر عمر که همسر پیامبر بود، سپردند.»^۲

۱ - شرح اصول کافی، ملا صالح، ۱۱ / ۳۴.

۲ - وقف میراث جاویدان، ش ۵، صص ۸ - ۹. نکته جالب توجه این است که آن مرحوم ظاهراً در اواخر

البته به اعتقاد علامه، نظم آیات در سوره‌ها تماماً در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - و به وسیله ایشان تعیین شده بود و آنچه پس از رحلت انجام گرفته هیچ ارتباطی به نظم سوره‌ها یا آیات ندارد، بلکه قرار دادن این آیات و سوره‌ها میان دو جلد بوده است، همین و بس. چنانچه در این باره با صراحت می‌نویسد:

« جمع آیات در سوره‌ها در عهد خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و به امر و دستور آن حضرت بود و ترتیب آیه‌ها نیز؛ و این که فلان سوره بزرگ است و فلان سوره کوچک، و در آغاز سوره‌ای حروف مقطعه است و در سوره‌ای دیگر نیست، و در آن که هست چه حروف است و اسامی سوره، و این که هر سوره مبدؤ به بسم الله است جز برائت، همه به امر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بود. و هر سوره را به نام و نشان، گروه بی شمار از مسلمانان جزیره العرب نوشته یا از برداشتند. و این که گویند امیرالمؤمنین خواست قرآن را جمع کند مقصود جمع سوره‌ها است در یک مجلد، نه جمع آیات متفرقه؛ و همچنین زید بن ثابت و دیگران. و گرنه ترتیب و تشکیل سوره در زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بود.»^۱

به اعتقاد ایشان، تدوین قرآن در یک مصحف، پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و نخستین بار به وسیله علی - علیه السلام - انجام گرفت؛ اما چون مصحف آن حضرت مورد پذیرش قرار نگرفت، خلیفهٔ اول به پیشنهاد عمر مصحفی را تدوین نمود که مورد مخالفت امیرمؤمنان علی - علیه السلام - هم قرار نگرفت. ایشان در این زمینه تا آن جا پیش می‌رود که برخلاف نظر بعضی از بزرگان معاصر^۲، جمع زمان عثمان را نیز می‌پذیرد و هم عقیده با مرحوم طباطبایی بر این باور است که «در زمان عثمان، حدیقهٔ یمانی به او گفت: امت محمد - صلی الله علیه و آله - را دریاب، قبل از این که در کتاب خود اختلاف کنند، آن طور که یهود و نصاریٰ اختلاف کردند. چون در آذربایجان دیده بود که دو نفر با یکدیگر نزاع می‌کنند. یکی می‌گوید قرائت من بهتر است و دیگری می‌گفت قرائت من بهتر است. عثمان امر کرد تمام مصاحف را حاضر کردند و آنها را

→ عمر قصد نگارش تفسیر را داشتند و این مطالب را به عنوان مقدمات تفسیر، در کنار سایر مطالب دیگر مربوط به تفسیر، ذکر فرمودند و به روشنی دیدگاه ایشان را در زمینهٔ جمع قرآن مشخص می‌کند.

۱ - منهج الصادقین، ۱/۱۵؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۴.

۲ - مانند مرحوم خوئی در البیان.

سوزاندند و از روی مصحفی که زید بن ثابت در زمان خلافت ابوبکر نوشته بود، چندین مصحف نوشتند و به هر طرفی فرستاد؛ یکی به مکه، و یکی به شام و بصره و کوفه، و یکی را در مدینه نگاه داشت. و غرض عثمان این بود که همه به زبان قریش تلاوت قرآن کنند، چون زبان آنها فصیح تر از زبان طوایف دیگر بود.^۱

نظم و ترتیب سوره‌ها

در زمینه نظم و ترتیب سوره‌ها در مجموع می‌توان به یکی از این سه شیوه اظهار نظر کرد:^۲

۱- توقیفی ۲- اجتهادی ۳- توقیفی - اجتهادی

یعنی گروهی نظم کنونی سوره‌ها را توقیفی و به دستور پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌دانند که از طریق وحی به مردم اعلام کرده است؛ در مقابل، دسته‌ای دیگر عقیده دارند که هیچ الزامی در میان نبوده است و صحابه خود چنین ترتیبی را ترجیح دادند؛ و سرانجام دسته سوم معتقدند در برخی سوره‌ها به اجتهاد صحابه عمل شد، ولی ترتیب بعضی سوره‌ها را پیامبر - صلی الله علیه و آله - از طریق وحی اعلام فرمود.

هریک از این سه گروه به دلایلی، و از آن جمله به قول یا فعل صحابه، استناد می‌کنند تا عقیده خویش را به اثبات برسانند. مثلاً دسته اول به این دلیل استناد می‌کنند که همه صحابه بر مصحف عثمان اجماع کردند و آن را پذیرفتند، در حالی که اگر کار به اجتهاد آنان بود قطعاً اختلاف نظرهایی پدید می‌آمد. علاوه بر این که می‌گویند روایات فراوانی هم نقل شده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - ترتیب پاره‌ای از سوره‌ها را به همین صورتی که امروزه هست، بیان فرموده بود؛ دسته دوم هم به اختلاف مصاحف صحابه استناد می‌کنند که اگر توقیفی بود، نباید مصاحف اصحاب با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کرد؛ و سرانجام این که دسته سوم با تکیه بر دلایلی که هر دو گروه پیشین ارایه کردند، به نظر سوم متمایل شدند.^۳

۱ - وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

۲ - تاریخ قرآن، دکتر رامیار، صص ۶۰۰-۵۹۸، پژوهشی در تاریخ قرآن، صص ۸۵-۹۰.

۳ - تفصیل این بحث را در منابع فوق بی‌بگیرید.

علامه شعرانی در رساله‌ای که با عنوان «گفتاری در باب قرآن» از ایشان منتشر شد،^۱ و به مباحث مقدماتی تفسیر قرآن اختصاص دارد، اگرچه بحث مستقلی را تحت نام «سور آیات قرآن» مطرح کردند، اما به صورت مستقل یا مفصل به این بحث نپرداختند و تنها به اجمال و اشاره چند سطری در این باره به اظهار نظر پرداختند که شاید از معدود موارد طرح مسأله فوق باشد (برخلاف نظم آیات که آن را به تفصیل در موارد گوناگونی مطرح کرده‌اند که به دنبال خواهد آمد).

از مطالعه آنچه که ایشان در این زمینه بیان فرمودند، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که آن مرحوم به عقیده دوّم، یعنی اجتهادی بودن نظم سوره‌ها باور دارد و یا لاقلاً توقیفی بودن را به معنایی مطلقش نمی‌پذیرد (آن گونه که در مورد نظم آیه‌ها می‌پذیرد و با صراحت لفظ توقیفی بودن را به کار می‌برد). ایشان در همین بحث در این باره چنین فرموده است:

«تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امرالهی و در زمان خود حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله - بوده است... اما ترتیب سوره‌ها در مصحف به نحوی که سوره بقره مقدم بر آل عمران، و آن مقدم بر نساء باشد و هکذا، برای کسی بوده که سوره‌ها را در مصحف جمع کرده است. لذا نقل می‌کنند در بعضی مصاحف دیگر، ترتیب سور غیر این بوده؛ چنان که در مصحف عبدالله بن مسعود، نساء بر آل عمران مقدم بوده است و مصحف امیرالمؤمنین - علیه السلام - به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که مقدم نازل شده، مقدم نوشته شده است.»^۲ چنانچه ملاحظه می‌شود، اگرچه ایشان صریحاً لفظ اجتهادی را به کار نبرده است، اما بیان مطالب به گونه‌ای است که شک نمی‌ماند طرفدار اجتهادی بودن نظم سوره‌ها است؛ همان گونه که در تفسیر سوره حمد نیز اشارتی بدین موضوع کرده و فرموده است:

«ما در مقدمات تفسیر ذکر کردیم که آیات قرآن در زمان آن حضرت تألیف شده، و لیکن در ترتیب سوره‌ها تقیّدی نداشتند.»^۳

۱- وقف میراث جاویدان، ش ۵، صص ۱۳-۸.

۲- وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

۳- همان، ش ۵، ص ۱۵.

نام گذاری سوره‌ها

یکی از مسایل دیگری که در مورد سوره‌های قرآن مطرح است، بحث نام‌گذاری سوره‌ها است. شک نیست که بسیاری از سوره‌های قرآن، همزمان با حیات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نام یا نام‌هایی داشته است و به تعبیر علامه طباطبایی: «آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمی‌شود انکار کرد این است که اکثر سوره‌های قرآنی، پیش از رحلت در میان مسلمانان دایر و معروف بوده‌اند. در ده‌ها و صدها حدیث از طرق اهل سنت و شیعه در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - یا یارانش پیش از رحلت، و همچنین در وصف نمازهایی که خوانده، و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته، نام این سوره‌ها آمده است.»^۱ این اسامی و نام‌ها با متن هر سوره مناسبت و بستگی تام دارد؛ «چنان که سوره بقره را به مناسبت داستان بقره و حکمت شگفتی آوری که در آن هست بدین نام خوانده‌اند، و سوره نساء را به علت احکام درباره زنان و سوره انعام را به جهت احوال چارپایان چنین نامیده‌اند.»^۲

اما در این که انتخاب این نام یا نام‌ها توقیفی است یا اجتهادی، نظر برخی بر آن است که چنین گزینشی از طریق وحی بوده و بنا بر این توقیفی است.^۳

آنچه از تتبع در آثار علامه شعرانی برمی‌آید این است که ایشان اگرچه بدین لفظ تصریح نکرده‌اند، ولی از ظواهر امر پیداست که قایل به توقیفی بودن اسامی سوره هستند. مثلاً در یک مورد ضمن رد این نظر که صحابه برای سوره‌ها نامی مشخص کرده باشند می‌فرمایند: «پیامبر - صلی الله علیه و آله - خود برای هر یک از سوره‌ها نامی نهادند و اشاره کردند هر کس فلان سوره را بخواند، فلان ثواب را دارد. که این خود می‌رساند نام آن سوره نزد همگان شناخته شده بود.»^۴ و در جایی دیگر چنین آورده‌اند: «این معنا در احادیث متواتر است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نام سوره‌های قرآن را می‌برد، و اسامه را بر لشکری امیر ساخت، چون سوره بقره را از حفظ داشت.»^۵ یا این که

۱ - قرآن در اسلام، ص ۱۶۱.

۲ - تاریخ قرآن، ص ۵۸۱.

۳ - همان، ص ۵۸۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۹۸.

۴ - تفسیر ابوالفتح رازی، ۴۴۷/۵.

۵ - همان، ۴۰۶/۲.

نوشته‌اند: «علمای سیر و حدیث دانند که سوره بقره و سایر سور قرآن مرتب بود در عهد پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - و هر یک اسمی داشت»^۱ و سرانجام این که در حواشی بر وافی چنین بیان داشته‌اند: «ان هذه السور القرآنية كانت مؤلفة على عهد رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - بأمره و كانت مشهورة متداولة بين المسلمين، مسماة باسمائها. فاذا قيل من قرء سورة يس مثلاً فله كذا من الاجر، و من قرء قل هو الله فله كذا، كان الناس يعرفون السورة التي اريدت باسمها»^۲

در پایان این بحث لازم به یادآوری است که علی رغم تصریح و تفصیل برخی از دانشمندان به توقیفی یا اجتهادی بودن اسامی سور، در رایه دلیل چندان موفق نبودند و دلایلی که برای اثبات نظر خود مطرح کردند، کافی به مقصود نیست. نهایت چیزی که با تکیه بر این دلایل می‌توان درباره اسامی سور گفت این است که تمام سوره‌های قرآنی همزمان با حیات پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - دارای اسم و احياناً اسم‌هایی بوده است؛ ولی در این که انتخاب این اسامی همانند نظم و ترتیب آیات توقیفی باشد، دست کم باید گفت دلایل رایه شده چنین چیزی را اثبات نمی‌کند. شاید بر همین اساس باشد که بزرگانی همچون علامه طباطبایی بدون اشاره به لفظ توقیفی یا اجتهادی، صرفاً بدین تذکر بسنده کرده‌اند که سوره‌های قرآن در زمان پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - دارای اسامی مشخصی بوده است. حتی مرحوم شعرانی هم در هیچ مورد با صراحت به توقیفی بودن اسامی سور اشاره نکرده است. در حالی که در موارد دیگر، مثلاً در نظم آیات به صراحت می‌فرماید: «ترتیب آیه‌ها در یک سوره توقیفی است»^۳ پس به کار نبردن این لفظ در مسأله مورد بحث، نه از روی غفلت یا جهالت، بلکه دقیقاً از روی حکمت و مصلحت است.

نظم و ترتیب آیات

اگرچه «جماعتی چنین پندارند که سوره‌بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بود»^۴ ولی حق این است که «این سوره‌ها را خود پیغمبر -

۱ - منهج الصادقین، ۱۷/۱؛ راه سعادت، ص ۲۵.

۲ - وافی، ۲۲۵/۵.

۳ - وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

۴ - تفسیر ابوالفتح رازی، ۴۴۷/۵ و ۴۰۷/۲؛ راه سعادت، صص ۲۴-۲۵.

صلی الله علیه و آله - ترکیب فرمود و میان آنها بسم الله قرار داد، جز این سوره (=برائت) و در مبادی بعضی، حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود و هر یک را نامی نهاد و اشاره کرد.^۱

با این بیانی که از علامه شعرانی در نظم و ترتیب آیات نقل کردیم، به خوبی متوجه می‌شویم که بر خلاف عقیده ایشان در نظم سوره‌ها، در ترتیب آیه‌ها با قاطعیت تمام به توفیقی بودن آن باور دارند و این مطلب را بارها و به مناسبت‌های مختلف در آثار و نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند. مثلاً ذیل آیه ﴿و اتقوا یوماً ترجعون فیہ الی اللہ...﴾^۲ می‌نویسد:

«(این آیه) تأیید آن می‌کند که سوره‌های قرآن را خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله - به دستور جبرئیل مرتب کرده و بقره همین اندازه آیه داشت که هست.»^۳ و در جایی دیگر آورده است: «ترتیب آیات در سوره‌ها به امر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و به دستور خدای تعالی بوده است و کسی را نمی‌رسد بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - خرده گیرد.» و در مجمع البیان در تفسیر آیه ﴿و اتقوا یوماً ترجعون فیہ الی اللہ﴾ گوید: «این آخرین آیه قرآن است در نزول، و جبرئیل گفت آن را در رأس ۲۸۰ از سوره بقره قرار دهید. و علمای سیر و حدیث دانند که سوره بقره و سایر سور قرآن مرتب بود در عهد پیامبر - صلی الله علیه و آله - و هر یک اسمی داشت که چون پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌فرمود یک سوره کامل بخوانید در نماز، یا فلان سوره چه اندازه ثواب دارد، یا هر کس منکر نبوت من است یک سوره مانند قرآن بیاورد، یا آیه تازه فرود آمده را می‌فرمود در فلان موضع از فلان سوره قرار دهید، مردم می‌دانستند مقصود او چیست، چون سوره‌ها را می‌شناختند.»^۴

علاوه بر این، وقتی قرآن خود در مقام تحدی می‌فرماید: ﴿فأتوا بسورة من مثله﴾^۵

۱ - همان.

۲ - بقره/۲۸۰.

۳ - تفسیر ابوالفتح رازی، ۴۰۶/۲.

۴ - منهج الصادقین، ۱۷/۱؛ وافی، ۲۲۵/۵؛ راه سعادت، ص ۲۵.

۵ - بقره/۲۳.

یا «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات»^۱ و یا «سورة انزلناها»^۲ و پیامبر نیز در مواردی فرمود: «أعطیت السور الطوال مکان التوریه و أعطیت المئین مکان الانجیل و أعطیت المئانی مکان الزبور و فضلت بالمفصل».^۳ این موارد به روشنی اثبات می‌کند که سوره‌ها، همزمان با حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - شکل گرفتند و هر آیه در درون سوره جای مخصوصی به خود داشته است که به وسیله آن حضرت مشخص شده بود.^۴

از همه این موارد صریح‌تر، مطلبی است که در مقدمات تفسیر ذکر فرموده است:

«تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله - بوده است... و چنان نیست که صحابه بعد از آن حضرت این سوره‌ها را نظم داده باشند و اگر چنین بود جهت نداشت که بعضی را بلند و بعضی را کوتاه قرار دهند، یا در اول تمام سوره‌ها بسم الله بگذارند و در اول سوره برائت نگذارند. پس معلوم می‌شود که این تنظیم در زمان آن حضرت و به امر ایشان صورت گرفته است. هر وقت سوره کاملی نازل می‌شد، تکلیف معلوم بود که سوره مستقل است و اگر چند آیه نازل می‌شد، خود آن حضرت دستور می‌داد که آن را جزو کدام سوره نازل شده، و بعد از کدام آیه قرار دهند. [بنابراین] ترتیب آیه‌ها در یک سوره توفیقی است، یعنی جایز نیست ترتیب آن را برهم زد، مثلاً در سوره حمد «ایک نعبد و ایک نستعین» مقدم است بر «اهدنا الصراط المستقیم» پس این دو آیه به همین ترتیب نازل شده، عکس آن جایز نیست».^۵

در پایان این بحث اشاره بدین نکته خالی از فایده نیست که به اعتقاد همه مسلمانان معرفت و شناخت آیات، توفیقی است و اجتهاد صحابه یا دیگران را هیچ گونه مدخلیتی در آن نبوده و نیست. همان گونه که کوتاهی یا بلندی سوره‌ها توفیقی و به دستور پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده است، طول و قصر آیات و آغاز و پایان آن نیز به القای وحی و سفارش پیامبر - صلی الله علیه و آله - انجام گرفته است.^۶ مرحوم شعرانی اگرچه در این

۱ - هود/۱۳.

۲ - نور/۱.

۳ - وافی، ۲۲۶/۵.

۴ - منهج الصادقین، ۱/۱۱۶؛ وافی، ۵/۲۲۵-۲۲۶؛ تفسیر ابوالفتح، ۵/۴۴۷/۲ و ۴۰۷/۲.

۵ - وقف میزات جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

۶ - تفسیر ابوالفتح رازی، ۶/۳۳۷.

باره به تصریح و تفصیل سخن نگفته است، اما عبارت ایشان که در پی می‌آید این معنا را می‌رساند، آن جا که می‌فرماید: «باید گفت تعیین آخر آیات صرف تعبد است.»^۱

تعداد آیات

در اهمیت حیاتی و ارزش ذاتی قرآن همین بس که نه تنها مسلمانان به آیات فراوان و سوره‌های متعدد آن توجه نشان دادند و همچون گوهری گران‌بها و درّی ثمین و با همهٔ وجود و جان شیرین به حفظ و حراست از آن همت گماشتند، بلکه این توجه و اهتمام از حدّ حفظ سوره و آیه فراتر رفته، جزئی‌ترین مسایل مربوط به قرآن نظیر تعداد آیات، تعداد کلمات، تعداد حروف و موارد دیگری از این قبیل را هم شامل شده است. یکی از این موارد - چنانچه اشاره شد - شمارهٔ آیه‌های قرآن است که برحسب مکتب‌های مختلف کوفی، بصری، شامی، مکی و مدنی اندک اختلافی در آن مشاهده می‌شود، ولی آنچه که مسلم و قطعی است این است که در هیچ یک از مکتب‌ها مجموع آیات کم‌تر یا بیش‌تر از قرآن موجود نیست، بلکه در شمارش همین مصحف موجود اندکی تفاوت مشاهده می‌شود و این یا به سبب روایاتی است که هر مکتبی بدان تمایل داشته است، و یا بدین جهت است که برخی بسم الله یا حروف مقطعه را به حساب آوردند و برخی دیگر به حساب نیاوردند.^۲

به اعتقاد مرحوم شعرانی، شمارهٔ آیات توقیفی و تعبدی است و در این مورد نباید به ظن و اجتهاد خویش عمل کرد. مثلاً در مقدمات تفسیر در این باره چنین نوشته‌اند: «آیات قرآن شش هزار و دویست و شانزده آیه است و بعضی کم‌تر گفته‌اند، چون ممکن است بعضی حروف مقطع را - مانند الم و طس - آیات مستقل بدانند و ممکن است جزو آیهٔ بعد بشمارند. همچنین بسم الله الرحمن الرحیم ممکن است جزو آیات، شمرده شود یا نشود و در این صورت نیز عدد فرق می‌کند. و یا یک آیه را بعضی تقسیم کرده و دو آیه می‌شمارند. ولی به هر حال، عدّهٔ آیات در حدّ شش هزار است و کلمات آن در حدود

۱- پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۶۴؛ تاریخ قرآن، ص ۵۵۱.

۲- تاریخ قرآن، ص ۵۷۰.

هفتاد و هفت هزار و پانصد است.^۱

ایشان همچنین در ذیل آیهٔ اوّل سورهٔ «یس» این گونه مرقوم فرموده‌اند: «الم، در همه جای قرآن در شمار کوفیان آیتی مستقل است، و المص، کهیعص، طسم، یس، حم و طه همچنین؛ اما الر آیتی مستقل نیست و همچنین المر، ق، ن، ص، طس. هیچ علتی ظاهر برای آن نمی‌توان تصور کرد غیر آن که شماره آیات توقیفی باشد. و آنچه مؤلف در این جا فرموده که الم ملایم سر آیت هست و الر نیست برای ما نامفهوم است، و فرق میان یس که آیتی مستقل، و طس که آیهٔ مستقل نیست، چون آن ملایم است و این ملایم نیست سر آیت را، دعوی‌ای است بی دلیل، و بسیاری از علمای تفسیر و قرائت گویند شمارهٔ آیات تعبدی است.»^۲

باید توجه داشت رقم شش هزار و دوست و شانزده آیه‌ای که ایشان مرقوم داشته‌اند، قول معروف است و برخی ارقام دیگری نزدیک به آن ذکر کرده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب تاریخ قرآن دکتر رامیار مراجعه فرمایند.

اختلاف قرائت

آخرین مبحثی که در این مقال مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسألهٔ بحث انگیز، پردامنه و مورد اختلاف قرائت قرآن است. این بحث از آن جا ناشی شده است که: اولاً همهٔ اصحاب از قبیلهٔ قریش - که قرآن به لهجه و گویش آنان نازل گردید - نبودند؛^۳ ثانیاً خط عربی، علاوه بر سادگی و ابتدایی بودن، از نقطه و اعراب خالی بود؛^۴ ثالثاً پیامبر - صلی

۱ - وقف میراث جاودان، ش ۵، صص ۹-۱۰.

۲ - تفسیر ابو الفتح رازی، ۱۴۹/۶ - ۱۵۰؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۶.

۳ - علامه شعرانی در موارد متعددی از تعلیقات و حواشی فراوان خود تصریح کرده‌اند که قرآن به لهجهٔ قریش نازل گردیده است. مثلاً در ذیل آیهٔ ۵۹ سورهٔ یونس ﴿فبذلک فلیفرحوا...﴾ می‌نویسد: «قرآن را باید به لهجهٔ قریش خواند و این آیه مثال نیکو و واضح است برای آن که گفتند قرآن به لغت قریش شده است.» (تفسیر ابو الفتح رازی، ۲۰۰/۶).

۴ - به اعتقاد ایشان نقطه گذاری قرآن در زمان عبدالملک مروان انجام گرفت و اعراب گذاری در دوره‌های بعد به وسیلهٔ خلیل بن احمد فراهیدی، و در صدر اوّل از نقطه و اعراب در قرآن خبری نبود و حتی بعضی آن را بدعت می‌دانستند و شاید بر همین اساس بود که مصحف ابی بن کعب هم نقطه نداشت و حروف مشابه نظیر سین و شین بدون نقطه نوشته می‌شد. بنگرید: وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۲؛ تفسیر ابو الفتح رازی، ۱۸۴/۷؛ قرآن هرگز تحریف نشده؛ ص ۱۳۸.

الله علیه و آله - خود شخصاً اختلاف قرائت‌ها را تا آن جا که به معنا خلل وارد نمی‌ساخت، تجویز فرموده بود.^۱ این سه عامل به همراه برخی علل و عوامل دیگر موجب گردید که از زمان حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ویژه در دوران مدینه، مسأله اختلاف قرائت امری مورد پذیرش و به رسمیت شناخته شده باشد. ولی دامنه این اختلاف هرگز در حدی نبود که مایه نگرانی و یا موجب تفرقه شود.

پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - گسترش دامنه فتوحات اسلامی و مسلمان شدن برخی از غیر عرب‌ها، که نیاز به فراگیری قرآن داشتند، همچنین پراکنده شدن اصحاب و معلمان قرآن در اکثر سرزمین‌های اسلامی و... باعث گردید تا مسأله به رسمیت شناخته شده و معمولی اختلاف قرائت به تدریج به یک معضل بزرگ و مشکل لاینحل بدل شود که باعث بروز شکاف در صفوف متحد مسلمانان گردد و کار این اختلاف تا بدان جا برسد که در زمان عثمان هر دسته‌ای تابع یک قرائت شوند و دیگران را تخطئه و بلکه تکفیر کنند. و چنانچه در تاریخ آمده است این عامل از مهم‌ترین محرک‌هایی بوده است که برخی از صحابه را واداشت تا از عثمان بخواهند که همگان را بر یک قرائت متفق سازد و بر همین اساس بوده است که وی زید بن ثابت را مأمور تدوین قرآن بر اساس قرائت پیامبر - صلی الله علیه و آله - نمود و در نتیجه، جمع عثمان شکل گرفت که در تاریخ به نام «توحید مصاحف»، یعنی یکی ساختن قرآن‌ها و از بین بردن اختلاف قرائت‌ها معروف است.

از آن جا که این بحث، بسیار پر دامنه است و علاوه بر این که کتاب‌های مستقلی پیرامون آن نوشته شده، تقریباً در تمامی کتاب‌های علوم قرآنی هم مورد بررسی قرار گرفته است، به همین مختصر بسنده کرده، به بررسی دیدگاه علامه شعرانی در این باره می‌پردازیم. ایشان در موارد متعددی از نوشته‌های خویش به این موضوع توجه نشان دادند

۱ - علامه در این باره می‌نویسد: «پیغمبر - صلی الله علیه و آله - که بعضی اختلاف در قرائت را بر ایشان جایز دانست برای این بود که امت به مشقت نیفتند و اتفاق در قرائت امکان نداشت.» بنگرید: قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۷. همچنین فرموده است: «نزد ما حق این است که قرآن بر حرف واحدی - مقصودم یک قرائت است - نازل گردیده، لکن پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - قرائت‌های گوناگون را اجازه داد چون مردم به سختی می‌افتادند یا این که عادتاً حفظ همه کیفیت‌ها ممکن نبود جز برای معصوم.» همان، ص ۱۳۰.

و برخی مباحث آن را مورد رسیدگی قرار دادند. شاید مفصل تر از همه، مطلبی باشد که در مقاله «گفتاری در باب قرآن» از ایشان منتشر شده است. چون این مقاله در بردارنده همه دیدگاه‌های آن مرحوم در این زمینه است، با نقل آن مطالب، سخن را به پایان می‌بریم. عین گفتار ایشان چنین است:

«باید دانست که در رسم الخط قدیم، نقطه و حرکات در کار نبوده و گاهی در نوشتن، الف را می‌انداختند، مثلاً ﴿مَلِكٌ﴾ و ﴿مَالِكٌ﴾ را مانند هم (به صورت ﴿مَلِكٌ﴾) می‌نوشتند [و الف را نوشته می‌خواندند، مانند ﴿الضَّادِّقِينَ﴾ که ﴿الضَّادِّقِينَ﴾ می‌خواندند].^۱ و در این صورت، ممکن بود ﴿مَلِكٌ یَوْمَ الدِّینِ﴾ یا ﴿مَالِكٌ یَوْمَ الدِّینِ﴾ یا ﴿مَلِكٌ یَوْمَ الدِّینِ﴾ قرائت کرد. و همچنین ﴿خَاتَمَ النَّبِیِّینِ﴾ یا ﴿خَاتِمَ النَّبِیِّینِ﴾ به فتح یا کسر «تاء»، و از این قبیل بسیار است. این اختلافات موجب اختلافات قرائت در قرآن شده است.

علاوه بر این، کاتبان نیز هرچه دقت کنند، ممکن است در بعضی کلمات سهو کرده و بعد از مقابله و دقت نیز ملتفت آن نشده باشند. و آن سهو، در بعضی قرآن‌ها مانده باشد و موجب اختلافات قرائت شده باشد. مثلاً در آیه ۱۰۱ سوره براءت، قرائت ابن کثیر ﴿و اَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ است و قرائت دیگران ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بدون ﴿مِنْ﴾. علت این اختلاف، سهو کاتب بوده که در یک نسخه ﴿مِنْ﴾ را اضافه کرده است. با این که آنچه قرآن به آن نازل شده، واقعاً یک قرائت بیش نیست و لیکن حفظ و تعیین آن قرائت تقریباً محال است. انسان هرچه دقت کند، خالی از سهو نیست. لذا باید تمام این قرائت‌ها جایز باشد، و خداوند تکلیف محال به بندگان نمی‌فرماید.

و این اختلاف قرائت‌ها غالباً موجب اختلاف در معنا نیست. ﴿مَالِكٌ یَوْمَ الدِّینِ﴾ و ﴿مَلِكٌ یَوْمَ الدِّینِ﴾ هر دو در معنا متقاربتند، ولی اگر اختیار مسلمانان در دست ائمه - علیهم السلام - بود، همین اندازه اختلاف را نیز برمی‌داشتند، و قرآن را مردم آن طور که نازل شده بود، قرائت می‌کردند، چون سهو و خطا بر معصوم روا نیست....

بعضی از شیعه و علمای اهل سنت گویند: قرآن بر هفت وجه نازل شده و تمام این قرائت‌ها از طرف خداست، ولی حق این است که قرآن بر یک وجه بیشتر فرستاده نشده

است و چون حفظ آن یک وجه محال است، عادتاً مردم مختارند به هر یک از قرائت‌ها تلاوت و عمل کنند؛ چنانکه گفتیم.

و اگر امروز برای ما ممکن بود که مصحف اُبی بن کعب و یا عبدالله بن مسعود یا دیگر کسانی که در زمان حضرت پیامبر قرآن را می‌نوشتند و آن حضرت مردم را امر به مراجعه به آنها کرده بود به دست آوریم، برای ما جایز بود از روی مصحف‌های آنها قرائت کنیم، ولی چون آنها در زمان عثمان سوخته شد و از بین رفت، قرائت ما منحصر به این مصحف فعلی است که از اوّل اسلام تا کنون با نهایت دقت در حفظ آن کوشیده‌اند. حتی در بعضی موارد که زید بن ثابت رسم الخط را غلط نوشته، قراء آن غلط‌ها را درست نکردند و تا امروز باقی است، برای آن که احتمال تحریف در آن زمان داده نشود و نگویند قراء در آن تصرف کرده‌اند، فقط در کتاب‌های مخصوص یادداشت کرده‌اند. مثلاً «سنت» و «رحمت» که در عربی باید با هاء [=ة] نوشته شود (سنة و رحمة) در بعضی موارد، با تاء کشیده نوشته بوده و آن را تغییر ندادند و همان شکل تا امروز باقی است....^۱

آنچه به اجمال اشاره شد، تنها بخشی از دیدگاه‌های قرآن پژوهی علامه بزرگوار مرحوم شعرانی را شامل می‌شود که در پاره‌ای از آثار و نوشته‌های ایشان آمده است. تردیدی نیست که گردآوری، تدوین و تحلیل همه آرا و اندیشه‌های قرآنی آن مرحوم، مجال گسترده‌تری می‌طلبد که امید است در طرح در دست اقدام «پژوهش‌های قرآنی در آثار علامه شعرانی» به انجام آن توفیق یابیم.

۱- وقف میراث جاودان، ش ۵، صص ۱۱-۱۲. برای بررسی تفصیلی این بحث بنگرید به: مقدمه ایشان بر تفسیر منهج الصادقین، ۱/۴-۶ و باورقی‌های تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲/۳۳۵ و ۲/۲۴۶ و ۲/۴۹۲ و ۳/۴۴۳ و ۳/۴۸ و ۴/۲۶۴ و ۴/۱۹۸ و ۵/۳۳۶ و ۶/۴۵۲ و ۸/۵۵ و ۶/۲۰۰ و ۱۷/۱۴۰-۱۴۱ و ۸/۱۴۸؛ وافی، ۵/۲۲۳-۲۳۰؛ راه سعادت، صص ۲۸-۲۶.